

The Place of Emotion and Mental Disorder on Behavioral Responsibility (with the Approach of Imami Jurisprudence and Psychology)

ARTICLE INFO

Article Type
Analytical Review

Aurhors

Zahra Taat ¹
Mohammadhadi Mahdavi ^{2*}
MohammadAli Heidari ³

How to cite this article

Zahra Taat, Mohammadhadi Mahdavi, MohammadAli Heidari, The Place of Emotion and Mental Disorder on Behavioral Responsibility (with the Approach of Imami Jurisprudence and Psychology), Journal of Quran and Medicine. 2023;8(1):14-23.

1. PhD student, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran (Corresponding Author).
3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: h110mahdavi@gmail.com

Article History

Received: 2023/03/13
Accepted: 2023/04/26

ABSTRACT

Lack of specific definition for mental emotion and disorder in Feqh, inconsistency of the term “periodic insanity” and the definition of insanity in psychology have made it vague to determine responsibility borders of behavior. Therefore it is important to review the genesis factors of mental thrill and disorder. Emotion is a state which is caused by outer factors of a person in order to reflect danger or show feelings. On the other hand, mental disorder is caused by inner factors and malfunction of brain. The main question of this article is the relationship between criminal and civil responsibility and mental disorder and emotion. To answer this question it is assumed that the case study person has no criminal responsibility, because he/she has no ability to recognize between good or bad. Also due to the lack of validity of these people’s contracts, there would be no contractual responsibility for them and only non-contractual responsibility is fixed for them. Because of the proper function of brain, for the emotional person-just for the emotion to reflect danger-there is no criminal responsibility. In other cases, there will be a solution for criminal and civil responsibilities.

Keywords: Emotion, Feqh, Insanity, Psychology, Mental Disorder, Responsibility

جایگاه هیجان و اختلال روانی بر مسؤولیت ناشی از

رفتار (با رویکرد فقه امامیه و روانشناسی)

زهره طاعات^۱

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

محمدهادی مهدوی^{*۲}

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول).

محمدعلی حیدری^۳

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

چکیده

عدم رایبه تعریف مشخص از هیجان و اختلال روانی در فقه و ناهمخوانی اصطلاح فقهی «جنون ادواری» با تعریف جنون در روانشناسی، تعیین مرزهای مسؤولیت ناشی از رفتار را با ابهام روبه‌رو می‌کند. از این‌رو برای شناخت هیجان و اختلال روانی، بررسی عوامل پیدایش آنها مهم است. هیجان حالتی است ناشی از عوامل محیطی شخص سالم برای دفع خطر و یا برای بروز احساس، دچار می‌شود. اما اختلال روانی ناشی از عوامل درونی بوده و به نقصان عملکرد مغز می‌انجامد. در این پژوهش پرسش اصلی این است که گستره مسؤولیت کیفری و مدنی برای اختلال روانی و هیجان چه مقدار است؟ در پاسخ به این پرسش - ضمن پیشنهاد قرار گرفتن جنون ادواری در زمره اختلالات روانی - به نظر می‌رسد که شخص دچار اختلال روانی به لحاظ عدم تمایز خوب از بد، مسؤولیت کیفری ندارد. همچنین به جهت عدم اعتبار قراردادهای این افراد، مسؤولیت مدنی قراردادی متوجه این افراد نبوده و تنها مسؤولیت مدنی غیرقراردادی ثابت است. اما در خصوص شخص هیجانی، به دلیل عملکرد درست مغز، فقط برای هیجان دافع خطر - بجز جنایت عمدی بر نفس - مسؤولیت کیفری وجود نداشته و در کلیه موارد، مسؤولیت‌های کیفری و مدنی ثابت است.

کلید واژه‌ها: هیجان، جنون، اختلال روانی، مسؤولیت، فقه، روانشناسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶

*نویسنده مسئول: h110mahdavi@gmail.com

مقدمه

از آنجایی که برای رفتار و افعال اشخاص آثار حقوقی قابل تصور است، هر شخص در برابر رفتار خویش مسؤولیت دارد. این مسؤولیت ممکن است در زمینه مدنی و حقوقی بوده و یا در زمینه کیفری و جنایی مورد توجه قرار گیرد. در مسؤولیت مدنی مسأله جبران زیان ناشی از رفتار انسان مد نظر است. اینکه آیا حقوق محترمی که به سبب رفتار شخصی مورد تضییع و تباهی قرار گرفته است؛ امکان جبران دارد یا نه؟ و در امور کیفری نیز به این پرسش پاسخ داده می‌شود که آیا مرتکب رفتار هنجار شکن و نقض کننده میثاق عمومی و جامعه، می‌تواند در ازای رفتارش به مجازات برسد یا خیر؟ پاسخ به این پرسش‌ها دارای نقطه عطف در بررسی قصد و عدم قصد و نیز استحقاق حمایت قانون از رفتار او و یا لزوم برخورد و بازخواست در برابر ارتکاب رفتار قرار دارد. با بررسی حالات رفتاری انسان، می‌توان مسؤولیت او را ناشی از اقدامات ارادی و غیر ارادی او دانست. از این رو تعیین مسؤولیت‌های، از حیث اراده و قصد انسان‌ها می‌تواند به وجود آمده و یا منتفی شود. آنچه بر عنصر اراده و قصد انسان‌ها تأثیر به سزایی دارد، حالات روانی و وضعیت ناشی از شرایط درونی و یا محیطی است. ممکن است انسان در مواقعی اقداماتی انجام دهد که برخلاف هنجار و عادت معمول بوده؛ اما با اراده و قصد بر هم خوردن نظم عمومی و تهدید حقوق دیگران باشد. گاهی موارد نیز افراد برای دفع خطر و ضرر ناشی از تهدیدات و عوامل خارجی نسبت به این گونه رفتارها اقدام می‌کند. افزون بر اینکه حالات درونی انسان در مواقعی بدون تأثیر نبوده و آثار رفتار او را از بین می‌برد.

از جمله حالات درونی و بیرونی انسان که بر رفتار و آثار آن دخیل است؛ هیجان و اختلال روانی می‌باشد. ممکن است شخصی بر اثر هیجان ناشی از امور خوشایند و یا ناراحتی و ترس از امور تهدید کننده خارجی، تحت تأثیر فرایند جسمی قرار گیرد. با توجه به اینکه رفتار از نفس خود انسان صادر می‌شود، تأثیر پذیری از عوامل محیطی در مسأله هیجان می‌تواند از فردی تا فردی متفاوت باشد. بنابراین توجه به معیار شخصی اهمیت به سزایی در بررسی این موضوع دارد. برای بررسی هیجان با رویکرد و معیار شخصی، علم روانشناسی می‌تواند کمک ویژه‌ای نماید. در روانشناسی، یکایک افراد مورد بررسی و معاینه قرار گرفته و روش استقرایی حاکم است. از این رو می‌توان با مطالعه بهتر نسبت به حالات درونی افراد، واکنش آنان و شدت هیجان را مورد ارزیابی قرار داد.

از طرفی، مسأله اختلال روانی نیز محور دیگر ارزیابی مسؤولیت در برابر رفتار است. اختلال روانی حسب تأثیر بر عملکرد سیستم عصبی مرکزی بدن می‌تواند از زوال عقل و معلولیت مغزی تا اختلالات شخصیتی و روان دردمندی مورد توجه قرار گیرد. آنچه مسلم است، عدم اثر یکسان این اختلالات بر مسؤولیت ناشی از رفتار انسان می‌باشد. به سخن دیگر، هر کس که مبتلا به اختلال روانی است، نمی‌تواند مطلقاً مبرا از آثار رفتار خویش گردد.

واژه شناسی

هیجان

واکنش‌هایی ناشی از اثر قهری تحرک بیولوژیکی بدن - مانند سرخ شدگی بدن بر اثر گرمای حاصل از سوخت و سوز انرژی در بدن - است. (۴) در مقابل، برخی از روانشناسان، هیجان را نوعی انگیزه درونی در پاسخ به کنش‌های محیطی دانسته و در مقابل؛ گروهی آن را ناشی از فعل و انفعالات بدن می‌دانند که در نتیجه بر رفتار و عواطف انسان تأثیر می‌گذارد. (۵)

هر یک از رویکردهای روانشناسی یادشده به تنهایی نمی‌تواند رفتار هیجانی را مورد بررسی قرار دهد. چنانکه پاره‌ای عوامل هیجانی - همچون اضطراب یا اجبار - به دلیل حاکمیت اراده و بخش خود آگاه مغز بر رفتار، ناشی از عوامل طبیعی و کنش ساختار بدن است. اما بخشی دیگر از عوامل هیجانی - مانند ترس یا الجاء - می‌تواند ناشی از تهدید جدی و گریزناپذیر محیطی یا مصرف مواد دارویی، مخدر و شیمیایی باشد. در جمع‌بندی این بخش به نظر می‌رسد که در فقه و علم حقوق، صرف نظر از عوامل درونی و عملکرد ناقص سیستم عصبی مرکزی، برای تشخیص مصادیق هیجان (مانند اضطراب، اکراه و الجاء) به بررسی عوامل محیطی پرداخته می‌شود.

اختلال روانی

لغت شناسان، اختلال روانی را به معنای الگوی رفتاری یا روانی همراه با ناراحتی و ناتوانی شخص یا رویارویی با فرهنگ جامعه شناخته‌اند و معادل «روان‌پریشی» دانسته‌اند. (۱) آنچه را که برخی از لغت‌شناسان (معین، ۱۳۹۶: ۱/۱۰۴) در خصوص «اختلال عقل» در معنای نقصان عقل آورده‌اند از این معنا خارج است. چراکه موضوع اختلال روانی به بُعد روانی و درونی انسان مربوط شده و فراتر از عقل انسان است. اما جنون از دیدگاه لغت‌شناسان عبارت است از: حالتی که درستی از نادرستی تشخیص داده نشود. (۱) آنان از جنون تحت عناوین «کم عقلی»، «بی‌خردی»، «نادانی» و «دیوانگی» یاد کرده‌اند. (۲، ۱) اختلال روانی در منابع فقهی مذاهب اسلامی، به سکوت برگزار شده است. حتی برای «جنون» نیز فقها تعریف دقیق و جامعی ارائه نکرده‌اند و به مفهوم عرفی آن بسنده نموده‌اند. ایشان دلیل این مسأله را وجود معنایی روشن و به دور از ابهام از جنون در باور همگان قلمداد کرده‌اند. (۶، ۷) اما این امر، فقها را از تعریف جنون بی‌نیاز نداشت. تا آنجا که برای شفافیت مسایل فقهی و احکام مربوط به معاملات و امور کیفری مربوط به مجانین، فقها با الهام از احادیث و روایات ائمه (علیهم السلام) به ارائه تعاریفی از عنوان جنون پرداختند. شیخ طوسی در تعریف جنون آن را عبارت از زوال عقل برشمرده (۸) و فقهای پس از او نیز با الگو از این تعریف، مجنون را شخص فاقد عقل، مختل‌العقل و نظایر آن معرفی داشتند. (۶) فقهای فریقین با استدلال به آیاتی از قرآن (اعراف: ۴۲؛ مؤمنون: ۶۲) ثبوت

سببیت قوی عامل انسانی تهدیدکننده، برای مطالبه مال پرداخت شده به او رجوع نمایند.

۲ - نخستین نظریه پرداز در این موضوع، کانن والتر برادفورد، روانشناس آمریکایی، است. کانن پاسخ هیجانی را ناشی از یک محرک بیرونی - مانند خبر برنده شدن در یک مسابقه - بر عملکرد سیستم مرکزی عصبی و ترشح هورمون‌ها می‌داند. (نوئل شی، ۱۳۸۸: ۸۴-۸۵)

هیجان در لغت عبارت است از: «واکنشی حسی یا رفتاری و معمولاً همراه با حالت عاطفی شدید در برابر موقعیتی غیرمنتظره. ... برانگیختگی و التهاب درونی». (۱، ۲) در فقه عنوان مشخصی برای «هیجان» به چشم نمی‌خورد. اما با دقت در پاره‌ای از احکام فقه معاملات و فقه جنایات، مصادیقی از حالت هیجان مطرح شده است. از جمله مصادیق هیجانی می‌توان به «اکراه»، «اضطرار» و «الجا» اشاره کرد. از این بین، مقوله اکراه - و حالت مشدد آن، الجاء - به لحاظ شدت اثر نسبت به اضطراب و نزدیکی به مرز زوال عقل و تشخیص در خوبی و یا بدی، از اهمیت بیشتری نسبت به دیگر مصادیق برخوردار است. ضمن اینکه در سخن فقها، مراد از «اجبار» همان اکراه به حق است. یعنی اگر چه شخص بر خلاف میل و رغبت باطنی به انجام یا ترک رفتاری ملزم می‌شود، اما از آنجایی که در شرع یا قانون به عنوان «معاذیر» شناخته شده است؛ رفتاری که به دلیل اجبار رخ می‌دهد شرعاً یا قانوناً فاقد اثر مسؤولیت‌آور بوده و حتی - در مواردی شخص مرتکب رفتار - از حمایت شارع و قانونگذار برخوردار است.^۱ از این رو بررسی اکراه - به عنوان امری غیر شرعی و به ناحق - از بین رفتارهای هیجانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فقها «اکراه» را عبارت از: وادار نمودن فرد به انجام یا ترک کاری می‌دانند. چنانکه این امر با تهدید به ضرر نفسی و یا مالی همراه بوده و اگر بیم دچار شدن به آن وجود نداشت؛ شخص به انجام یا ترک مورد اکراهی دست نمی‌زد. (۳)

بر اساس باور روانپزشکان^۲، هیجان می‌تواند از دستگاه سمپاتیک عصبی نشأت گیرد. در این فرایند، دستگاه عصبی مزبور با ترشح و آزاد کردن هورمون‌های اپی نفرین (آدرنالین) و نوراپی نفرین و رسیدن آن به غدد آدرنال (فوق کلیوی) سبب ضربان تند قلب و واکنش کبد برای سوختن بیشتر مواد قندی کرده و در نتیجه اعمال دستگاه عصبی فعالیت دوجندان پیدا کند. (۴)

برای کاهش ضربان قلب و فعالیت عصبی به عملیات پاراسمپاتیک نیاز است. ایجاد این فرایند، فعالیت اعضای مزبور را کاهش داده و در نتیجه به کاهش هیجان و باز خورد عصبی می‌انجامد. (۵) مغز به عنوان سیستم عصبی مرکزی نقش مهمی در ایجاد و کاهش هیجان دارد. این موضوع در بخش‌های میانی مغز (هیپوتالاموس) و مجموعه سیستم لیمبیک انجام می‌گیرد. (۵) با توجه به نقش این بخش از مغز در صدور رفتارهای ارادی انسان، می‌توان تأثیر هیجان را بر این بخش مغز مورد بررسی قرار داد. تأثیر فرایند عوامل هیجانی بر بدن انسان، از دیدگاه روانشناسان، مورد اختلاف است. مطابق نظریه کانن تمام حالات و عوارض جسمی - مانند سرخی بدن بر اثر واکنش هیجانی - ناشی از اختیار انسان نیست. بر اساس این دیدگاه چنین

۱ - برای مثال، اگر شخصی در خودروی متعلق به دیگری قرار داشته باشد و به دنبال تهدیدی از سوی انسان به دنبال نجات جان خود برآید و در نتیجه درب یا شیشه خودرو را برای خروج و فرار بشکند، مسؤولیت کیفری نمی‌یابد. حمایت شرع و قانون در این قسمت است که اگر مالک خودرو از تخریب کننده آن درخواست خسارت کند - و مالک در عین حال عامل تهدید نباشد - پس از جبران خسارت از سوی تخریب کننده، می‌تواند به استناد قاعده فقهی غرور و با تکیه بر

مجرم مؤثر می باشد. از نظر روانشناسان، اختلالات روانی به اقسام زیر بخش پذیر است:

روان گسیختگی

به جهت اینکه تمام طیف‌های فکری، ادراکی، هیجانی و حرکتی را دربر می‌گیرد، هنوز روانشناسان تعریف جامعی از آن ارایه ننموده‌اند. علائم «مثبت» این اختلال، هذیان، بی‌نظمی در گفتار و رفتار، توهم و اختلال در ادراک بوده و نشانه «منفی» آن نیز قفر گفتار، کندی و رکود عاطفی و اختلال در نحوه برقراری ارتباط با دنیای بیرون است.

اختلال‌های خلقی

این اختلال‌ها ناشی از عارضه طبی و یا مصرف مواد است. بنابراین مصرف الکل یا مواد مخدر و روان گردان در این قسم اختلال مورد بررسی قرار می‌گیرد. اختلال خلقی می‌تواند به صورت تک قطبی (یا افسرده وار / مهاده) باشد و یا به شکل دو قطبی افسردگی - آشفتگی.

در نوع تک قطبی فرد دچار افسردگی یکنواخت شده و عموماً جرایم ناشی از عوامل خانوادگی، اجتماعی و در مجموع محیطی در این حیطه قرار می‌گیرد. اما در نوع دو قطبی، در پاره‌ای اوقات انگیزش هیجانی غیرقابل کنترل، به دور از عوامل محیطی و ناشی از عوامل درونی می‌تواند سبب ارتکاب جرم شود.

روان دردمندی یا اختلال شخصیت ضد اجتماعی (APD)

این اصطلاح در قرن نوزدهم میلادی توسط پینل، روانشناس فرانسوی، ابداع شد. هدف از این اصطلاح، تمایز بین افراد فاقد بیماری روانی و مرتکب جرم می‌باشد. در واقع افراد روان دردمند، بیمار نیست؛ بلکه تحت عوامل و شرایطی دست به هنجارشکنی می‌زند. این افراد به سه طیف نخستین، ثانوی و غیر اجتماعی بخش پذیرند که نوع اول به معنای واقعی روان دردمند است. روان دردمندان ثانوی به علت مشکلات هیجانی و خیم یا تعارض درونی دست به رفتار خشونت آمیز و ضد اجتماعی می‌زنند. از طرفی، روان دردمندان غیر اجتماعی از رفتار خانواده و یا گروه همسالان با الگوبرداری از رفتارهای هنجارشکنانه آنان، دست به رفتار ضد اجتماعی و پرخاشگرانه می‌زنند. اما حالت نخستین این افراد به ظاهر آراسته، جذاب و دارای قدرت بیان بالایی هستند که به دلایل درونی و شخصی به تقابل با قانون و هنجارشکنی برمی‌آیند.

در مجموع می‌توان گفت: که افراد مصرف کننده الکل و مواد مخدر یا روان گردان در گروه اختلال قطبی قرار داشته و به آسانی می‌تواند اختلال آنان مورد تشخیص قرار گیرد. اما اقسام دیگر اختلال‌ها را به

تکلیف شرعی به میزان وسع و توانایی افراد را به عنوان کبرای استدلال برگزیده و صغرای آن را عدم توان در اداره امور و تشخیص تکلیف از سوی افراد مجنون قرار داده و با تکیه بر احادیث و روایاتی با مضمون رفع تکلیف از مجنون، چنین نتیجه گرفتند که: افراد مجنون تکلیف و مسؤولیتی در برابر احکام عبادی نظیر نماز، روزه و اعتکاف نخواهند داشت. (۹) با این وجود، پیشرفت علوم تجربی و پزشکی هر روز پرده‌ای جدید از ابهامات مسأله جنون را کنار می‌زد و صرف تکیه بر معیار عرف، بدون تعیین اینکه بر بنای رویکرد عموم جامعه مورد اعتبار است یا نظر کارشناسان، بر ضرورت توجه به عرف متخصصان و کارشناسان در تشخیص جنون را بیش از پیش افزود.

از بین فقهای امامیه، احمد نراقی با تکیه بر اعتبار عرف متخصصان، به تعاریف ارایه شده از جنون در علم پزشکی توجه کرده و برای تطبیق دیدگاه پزشکان عصر خود در خصوص جنون و مجنون، اهتمام ورزید. این امر سبب تحولی بزرگ در فقه اسلامی در ارایه تعریف جنون گشت.^۱ نراقی بر این باور بود که: جنون نمی‌تواند یک بیماری عینی و مشخص باشد؛ بلکه «عنوانی عام و کلی» برای تمام بیماری‌های دماغی که به تباهی خرد می‌انجامد، است. (۱۰) بر اساس این دیدگاه، اختلال عصبی دارای مرتبه و طبقه بندی است. اگر جنون را یک بیماری مشخص بشمار آوریم، لازم می‌آید افرادی که دچار درجات خفیفی از اختلال عصبی یا روانی هستند، مجنون شناخته نشوند. همچنین ضوابط کیفی در اختلال عملکرد سیستم مرکزی عصبی انسان‌ها باید با ابزار مخصوص خود سنجش شود. تلقی جنون به عنوان یک بیماری عینی و مشخص سبب می‌شود که برای تعیین شاخص‌ها و عوامل ایجاد جنون، به ابزار اندازه‌گیری شدت یا ضعف کمی اختلال عصبی پرداخته شود. این درحالی است که دیگر اشخاص دچار اختلال عصبی، به دلیل عملکرد ناقص سیستم مرکزی عصبی و عوامل درونی، همچنان مانند افراد سالم، مسؤولیت کفیری خواهند داشت. افزون بر آنچه گذشت، دیدگاه نراقی با تعریف لغوی جنون سازگاری دارد. چنانکه جنون را می‌توان هرگونه اختلال در عملکرد طبیعی دانست که پوشیده و مستور بوده و جز از طریق آزمایش و سنجش کیفی توسط متخصص امر، قابل تشخیص نیست.^۲

افرادی که دچار اختلال روانی و عملکرد غیر طبیعی هستند؛ بیمار روانی نامیده می‌شوند. ملاک عملکرد غیر طبیعی، مجرمانی را که به شکل عجیبی مرتکب جرم می‌شوند را نیز در برمی‌گیرد. از این رو می‌توان گفت: « نه تنها بیماران روانی خطرناکند؛ بلکه آنهایی هم که مرتکب جرایم عجیب می‌شوند، از لحاظ روانی بیمارند.» (۱۱) اختلال روانی به جهت اثرگذاری بر عملکرد و سرعت و دقت مجرم، در نحوه ارتکاب و شدت یا ضعف جرم و حتی دستگیری

به عنوان یکی از رسالت‌های پزشکی قانونی درآمد و در مقررات حقوقی و کفیری، به عنوان مرجع ذیصلاح برای اظهارنظر کارشناسی معرفی شد.
۲- در تأیید همین مطلب ماده ۱۴۹ ق.م.ا. سال ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد، مجنون محسوب می‌شود و مسؤولیت کفیری ندارد.

مسئول از ریشه «سأل» در لغت به معنای بازخواست، مؤاخذه، ضمانت و ضمان است. و در اصطلاح در فقه و حقوق: «عبارت از تعهدی است که به موجب ضرر وارده بر غیر، در برابر قضاء برای شخص، به نفع فرد متضرر به وجود می‌آید و پی‌آیند آن برای او نتایج مدنی، کیفری و یا تأدیبی به بار می‌آورد و انواع مختلفی دارد:

۱- مسؤولیت مدنی، عبارت از مسؤولیتی است که از قابلیت ارزیابی به مال برخوردار باشد... ممکن است از جرم و یا شبه جرم ... و یا اصلاً از تعاقبات و پذیرش تعهدات ناشی شود و خاستگاه آن اصولاً یکی از تصرفات معین یا غیر معین حقوقی باشد.» (۱۲)

۲- مسؤولیت تعاقدی، عبارت از مسؤولیتی است که از عقد ناشی می‌شود و به عبارت دیگر عبارت از مسؤولیتی است که عقد بر عهده شخص می‌گذارد، که اصولاً از عدم اجرای قرارداد و یا سوء اجرای آن ناشی می‌شود.

۳- مسؤولیت کیفری، شبه کیفری یا تقصیری، عبارت از مسؤولیتی است که از جرم و یا تقصیر و یا جرم مدنی ناشی می‌شود.

۴- مسؤولیت نسبی، عبارت از مسؤولیتی است که هر شخص به اندازه آورده مالی و یا هر نسبت پذیرفته دیگری متعهد آن می‌گردد.

۵- مسؤولیت تضامنی، عبارت از مسؤولیتی است که هر یک از دو یا چند شریک نسبت به تمام تعهدات مورد شراکت دارند.

۶- مسؤولیت شخصی، عبارت از مسؤولیتی است که از عمل خود شخص ناشی می‌شود.

۷- مسؤولیت ناشی از فعل غیر، عبارت از مسؤولیت ناشی از عمل مجرمانه (یا غیرمجرمانه و مدنی) غیر است که قانون در اوضاع و احوال خاصی بر عهده اشخاصی معین از قبیل پدر، مادر و ... نسبت به ضرر ناشی از آن می‌گذارد.

۸- مسؤولیت ناشی از عمل حیوان، عبارت از مسؤولیتی است که مالک حیوان نسبت به زیان‌های احتمالی ناشی از عمل حیوانات دارد...

۹- مسؤولیت ناشی از بنا، عبارت از مسؤولیتی است که در صورت ریزش و ویران شدن ساختمان و اضرار به غیر برعهده شخص قرار می‌گیرد. ...»

با دقت در این تقسیم بندی برای مسؤولیت مدنی، می‌توان به عدم رعایت ملاک‌ها اشاره نمود. مراد از ملاک، مبانی و منظرهایی است که به اعتبار آن اقسام مسؤولیت بیان شده است. چنانکه برای یک تقسیم بندی، باید فصل افراد به شکل منطقی صورت گیرد. برای مثال، تقسیم مسؤولیت به مدنی و کیفری، با توجه به فصل ضمانت اجرای آن انجام می‌شود. همچنین تقسیم مسؤولیت به قراردادی و غیر قراردادی با توجه به فصل این دو از منظر اسباب پیدایش مسؤولیت می‌باشد. بنابراین قرار گرفتن قسم‌های مسؤولیت نیز با رعایت ملاک‌های یادشده در تقسیم بندی باید انجام شود. قرار گرفتن مسؤولیت قراردادی و غیر قراردادی در کنار مسؤولیت کیفری و مدنی از نظر عدم رعایت فصل تقسیم بندی و تفاوت در ملاک تقسیم بندی درست نیست. برای مقایسه صحیح دو قسم از مسؤولیت، باید

دلیل متغیر بودن عوامل و شرایط محیطی نمی‌توان به آسانی اثبات کرد و چنانچه دادگاه بر این اختلال نظر داشته باشد، بررسی کارشناسانه روانشناسان سوگیرانه خواهد بود.

اما در مورد جنون می‌توان گفت: «در لغت از ریشه «جن» به معنای دیوانگی، زوال عقل، نابخردی و تباهی خرد است. در فقه: به اختلال خرد بشری که حاصل آن اضطراب و آشفتگی در رفتار است، جنون گویند.» (۱۲)

در فقه اسلامی، جنون به اعتبار استمرار و تداوم حالت بر شخص، به دو نوع طباقی و ادواری تقسیم می‌شود. در جنون طباقی، شخص در تمام دوران و زمان‌ها دچار زوال عقل است. در حالی که در جنون ادواری، زوال عقل همیشگی نبوده و در برهه‌ای از زمان رخ می‌دهد و در حالت معمولی، شخص دارای عملکرد صحیح عقلی و فکری است. صاحب جواهر مجنون را بیماری در خرد و موجب فساد رفتارها و امور می‌داند. او مجنون را دچار آسیب در دل، جن زدگی یا حایل شدن چیزی بر عقل می‌داند.

در علم روانشناسی نیز باید بین «معلول عقلی» و «بیمار روانی» قایل به تفاوت بود. چنانچه در معلول عقلی، سطح پایین ادراک و عقل به نحو مستمر و پیاپی وجود دارد. اما در بیماران روانی، کاهش سطح ادراکی مقطعی و در برهه‌ای از زمان رخ می‌دهد. به هر حال مرز بین این دو مقوله هنوز به طور کامل مشخص نیست. (۱۱) در این علم، معلولان عقلی بر دو گونه هستند:

۱- معلول بهنجار که تحت عوامل ژنتیک، فقر تحصیلی و عوامل محیطی با کاهش سطح ادراک مواجه هستند.

۲- معلولیت نابهنجار که ناشی از اختلال کروموزومی (مانند سندروم دان)، ضایعات و عفونت‌های بدنی است و در مرتبه‌ای حادث از گروه اول قرار دارد. به هر حال، معلولیت عقلی را نمی‌توان علت ارتکاب جرم دانست.

ملاک جنون طباقی از حیث مستمر بودن، با آنچه روانشناسان تحت عنوان «معلولیت عقلی» بیان داشته‌اند یکی است. اما در اینکه جنون ادواری منطبق با کدام حالت در علم روانشناسی می‌باشد، دیدگاه جامع و مشخصی وجود ندارد و اگر معلولیت عقلی را به این اشخاص نسبت دهیم، از شرط استمرار و دایمی بودنش تخلف کرده‌ایم. با توجه به ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جنون یکی از اقسام اختلالات روانی شناخته شده است. در این ماده می‌خوانیم: «هر گاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسؤولیت کیفری ندارد.»

افزون بر این، مطابق ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲،^۱ اشاره به این دو عنوان به شکل جداگانه حکایت از ماهیت دوگانه برای جنون و اختلال روانی است. بنابراین نمی‌توان هر شخصی را که دچار عوارض اختلال روانی شده را مجنون نامید.

مسؤولیت

^۱ - «در زوال و نقصان حافظه و نیز اختلال روانی در صورتی که به حد جنون نرسد ارزش ثابت است.»

متفاوت با غریزه و امیال درونی انسان دارد. (۱۶) عملکرد این سطح وجودی انسان، شبیه وجدان بوده و با گرایش به کمالات اخلاقی، در کنار عوامل محیطی می‌تواند به کنترل غریزه و حتی استفاده از آن در خدمت ایده‌آل‌ها و اخلاقیات کمک نماید. اگر فراخود ناسالم بوده و عملکردی بد داشته باشد؛ مفاهیم خوب از بد را تشخیص نداده و ممکن است با تلقی مفاهیم بد به عنوان ارزش و هدف، غریزه را در این سمت قرار دهد. در نتیجه، جرم از «فراخود بد» به وجود می‌آید.

فروید، عامل اصلی جرم را غریزه و سرکوب آن دانست. به باور او زمانی که غریزه انسانی از زمان کودکی مورد سرکوب قرار می‌گیرد، عقده درونی عاملی برای سوق به ارضای آن در قالب جرم می‌شود. برخلاف این باور فروید؛ آلفرد آدلر، عامل ارتکاب جرم را عقده‌ای می‌داند که برگرفته از «احساس حقارت» فرد بر اثر سرکوبگری بوده و نقش غرایز را کمرنگ می‌داند. در کنار او، کارل یونگ، سرچشمه تمام رفتارهای مجرمانه را دو سطح «هوشیار» و «ناهوشیار» معرفی می‌کند. بنظر می‌رسد که سطح هوشیاری افراد در ضابطه ارایه شده از سوی یونگ، با موضوع احساس حقارت افراد در دیدگاه آدلر همسو است. از این رو می‌توان انجام یک رفتار ناهنجار و زمینه مسؤولیت - اعم از کیفری و مدنی - را این موضوع دانست. بخش دیگر دیدگاه یونگ ناظر به ارتکاب جرم ناشی از سطح ناهوشیار انسان را می‌توان گونه‌ای از اختلال روانی، تحت عنوان «روان دردمندی» دانست. در واقع شخص بر اثر ناراضی درونی ناشی از سرکوب احساسات و غرایز خود؛ در فرصتی مناسب به هنجارشکنی و تقابل با آنچه در گذشته موجب رنجش خاطر شده است؛ اقدام می‌نماید. اگرچه شخص در انتخاب رفتار، نوع و کنترل آن برای یک هنجارشکنی کاملاً ارادی عمل می‌کند؛ اما در انگیزش برای تمایل به این رفتار از خود اراده‌ای ندارد. این سطح ناهوشیار، سبب «هیجان» می‌شود. هیجان در این موارد به شخص نشان می‌دهد که هنجار اجتماعی نوعی تهدید علیه او به شمار آمده و در نتیجه دست به رفتاری در تضاد با آن می‌زند.

این موضوع با افراد معلول عقلی و دو یا تک قطبی متفاوت است. در افراد معلول عقلی به شکل مستمر اراده‌ای وجود ندارد. همچنین زوال اراده و عملکرد نادرست ساختار عصبی مرکزی خودآگاه و ارادی در افراد دچار تک و یا دو قطبی به شکل مقطعی، حالتی مشابه با افراد معلول عقلی را پدید می‌آورد. اما در افراد دچار هیجان ناشی از سرکوب غریزه و یا سطح هوشیار و ناهوشیار، اختلال عملکردی برای سیستم مرکزی عصبی متصور نبوده و استمرار این حالت نمی‌تواند در تغییر ماهیت هیجانی تأثیری بگذارد. به سخن دیگر، همان طور که معلولیت عقلی به دو شکل دایمی و مقطعی وجود دارد؛ هیجان نیز به دو شکل مستمر و مقطعی قابل تصور است. هیجان مستمر همواره نمود ظاهری اندکی داشته و در واکنش رفتاری افراد بروز می‌کند. اما هیجانان مقطعی به دلیل ناگهانی بودن آن و شدت آن بر عملکرد طبیعی سیستم عصبی و غدد انسان، می‌تواند به شکل واکنش‌های تغییر رنگ پوست، تعریق و نظایر آن ظاهر شود. مسؤولیت برای رفتارهای تهدید کننده حقوق دیگران مقرر شده است. ضابطه این رفتارها «هنجار» یا «نرم» می‌باشد. اصولاً زمانی که

دارای مقسم مشترک بوده و وجه تمایز آن دو نیز متناظر به یکدیگر باشد. در این مقاله، مسؤولیت از منظر «ضمانت اجرا» مورد بررسی قرار می‌گیرد. مسؤولیت کیفری ناشی از ارتکاب رفتار مجرمانه تحقق یافته و با مجازات روبه روست. اما مسؤولیت مدنی می‌تواند شامل رفتارهای مجرمانه و غیر مجرمانه شود. در مسؤولیت مدنی، ضمانت اجرا بر جبران خسارت و زیان وارده به هر شیوه که عادتاً و یا نوعاً امکان پذیر است، انجام می‌شود. مسؤولیت مدنی به اعتبار منشأ پیدایش، بر دو قسم کلی قراردادی و خارج از قرارداد (یا قهری) می‌باشد. همان گونه که سخن رفت، مسؤولیت مدنی قراردادی مبتنی بر قرارداد و اراده طرفین است. بنابراین وجود اراده و قصد طرفین بر تحقق آن ملاک خواهد بود. در حالی که قرارداد قهری، صرف نظر از وجود اراده و قصد بر تحقق خسارت و یا عدم اراده بر آن، به حکم قانون و مبتنی بر قواعد فقهی «لاضرر» و «احترام» شکل می‌گیرد.

مسؤولیت اشخاص دچار هیجان یا اختلال روانی با توجه به تقسیم بندی مسؤولیت، سؤال اساسی این است که کدامیک از افراد دچار اختلالات روانی دارای مسؤولیت کیفری و کدامیک دارای مسؤولیت مدنی هستند؛ آیا اساساً فرد فاقد مسؤولیت - اعم از کیفری و مدنی - برای افراد دچار اختلال روانی قابل تصور است یا خیر؟ و اینکه آیا افرادی که دچار هیجان رفتاری می‌شوند، دارای مسؤولیت کیفری و یا مدنی خواهند بود یا خیر؟

بررسی رفتار افراد دچار هیجان و اختلال روانی در روانشناسی در گذشته روانشناسان رفتار آدمی را برگرفته از سه سطح هوشیار، نیمه هوشیار و نا هوشیار می‌دانستند. (۱۳) اما فروید با افزودن رفتارهای مرکب از غریزی و تمایلات فردی، سطحی به نام «نهاد» را معرفی داشت. (۱۴) غریزه به عنوان یک نیرو و گرایش رفتاری برای انسان‌ها به شمار می‌رود. غریزه حالت جسمانی نیست، بلکه برانگیزاننده نیاز جسم و ذهن انسان محسوب می‌شود. (۱۵) به باور فروید، سرکوب غریزه (خواه از سوی خانواده و محیط اطراف و خواه از سوی قانونگذار و یا احکام شرعی) سبب می‌شود که انسان برای پاسخ و ارضای بخش سرکوب شده غریزه خود به نقض بایدها و نبایدها دست بزند. (۱۶، ۱۷) از آنجایی که نهاد در پی ارضای خواسته‌های غریزی انسان‌ها بوده و منشأ جنایات و جرایم است؛ (۱۸) عاملی به نام «خود» این تمایلات را به حالت تعدیل و کنترل درمی‌آورد. (۱۹) برخلاف غریزه، که عاملی دورنی است، خود از تعاملات محیطی و پیرامونی انسان با دیگران (اعم از خانواده، گروه همسالان خصوصاً در دوران کودکی، نوجوانی و جامعه به مفهوم وسیع آن) به وجود می‌آید. (۱۶) در واقع «خود» با آگاهی از خوبی و بدی رفتارها، مسؤولیت افراد را در برابر هر عمل به خوبی ادراک نموده و در پی کسب گزینه عقلانی خوب بر می‌آید. (۱۸) همچنین بُعد دیگر وجودی انسان که به خصایص اخلاقی، کمالات و ارزش‌گرایی انسانی اهتمام دارد، «فراخود» است. (۲۰)

در کنار خود، عنصر دیگری به نام «فراخود» وجود دارد. این نهاد نیز از عوامل محیطی و بیرونی وجود انسان حاصل شده و منشأی

نفس اماره می‌فرماید: «ان النفس لاماره بالسوء و الفحشاء فمن ائتمنها خائنه ومن استنم اليها اهلكته و من رضى عنها اوردته شر الموارد» یعنی: «نفس همواره دستور به (امور) ناپسند و زشت می‌دهد. هر کس به نفس خویش اعتماد کند؛ نفس به او خیانت می‌نماید و هر که بدان بخواب رود، به سبب آن نابود می‌گردد و کسی که بدان خشنود گردد، نفس برایش موارد شر را به دنبال می‌آورد». از نظر آن امام، راه جلوگیری از آثار ناپسند پیروی از هوای نفس، نظارت بر امور است. (۲۳) بنابراین دیدگاه می‌توان گفت که: سطح هوشیار انسان در تنظیم رفتار او، پیشگیری از وقوع جرم و یا زیان به دیگران و در نهایت انتخاب روش زندگی بدون ایجاد مسؤولیت مدنی و یا کفیری ناشی از اقدامات خویش در برابر دیگران را به ارمغان می‌آورد. در مقابل، پیروی از شهوات و امور غریزی و عدم حسابرسی از رفتارها، انسان را به ورطه مخالفت و گناه می‌کشاند.

اگر انسان از تمایلات نفسانی در مرتبه پایین حیوانی - غریزی پیروی نماید؛ در مرتبه‌ای همچون حیوانات بسی پایین‌تر از آنها قرار می‌گیرد در این خصوص خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹) یعنی: «و به درستی که بسیاری از جن و آدمی را برای جهنم آفریدیم. چرا که آنان دل‌هایی دارند بدون ادراک، دیدگانی دارند بدون بصیرت، گوش‌هایی دارند ناشنوا (از حقیقت). آنان مانند چارپایان هستند؛ بلکه گمراه‌تر. ایشان همان غافلان هستند.»

عدم بکارگیری ابزار تشخیص بد از خوب و عدم انتخاب روش درست زندگی، موجب گمراهی این افراد خواهد بود. چرا که برای روش زیستن به ناچار از غریزه - که وجه تشابه با حیوانات است - بهره می‌برند و با توجه به اینکه به شکل هوشیارانه در انتخاب این روش، از غریزه برای رسیدن به اهداف پست استفاده می‌کنند؛ گمراه تر تلقی می‌شوند. در واقع می‌توان اختیار و هوشیاری او را در پیمایش روش خطا، عامل مسؤولیت دانست و از حیث اخروی، ثمری جز جهنم نخواهد داشت.

بنابر آیه « وَ نَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۹-۸) [یعنی: «سوگند به نفس انسانی و آنچه که آن را تنظیم کرد. سپس دو تپه‌کاری و تقوا را به او الهام بخشید. به تحقیق کسی که خود را تزکیه کرد رستگار شد و کسی که آن را تباہ ساخت مغبون گشت.»] حسابرسی از نفس توسط خود شخص انجام می‌شود. این موضوع بُعد معنوی و کنترل کننده غریزه و امور درونی انسان را نشان می‌دهد که در مرتبه‌ای فراتر از آن با عنوان «وجدان» و یا نفس لوامه می‌باشد.

به دلیل جایگاه و نقش والای «نفس لوامه»، خداوند در قرآن به آن سوگند یاد کرده و چنین می‌فرماید: «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (قیامه: ۲) با توجه به اینکه قسم یاد کردن به امور و موضوعات بسیار نیکو و پسندیده و خطاناپذیر سزاوار است؛ می‌توان نفس لوامه یا وجدان را موهبتی از جانب خداوند متعال در جهت تضمین سعادت انسان دانست.

رفتاری بهنجار و نُرمال است، مسؤولیتی برای مرتکبش وجود ندارد. چنانکه آن رفتار محترم بوده و از سوی حاکمیت و جامعه مورد احترام قرار می‌گیرد. در مواردی که شخص از روی اضطراب مرتکب رفتاری مخاطره‌آمیز و تهدید کننده حقوق مالی دیگران می‌شود؛ به دلیل اینکه واکنش او در برابر رفتار مخاطره‌آمیز و دفع ضرر از خود با سوا نیت همراه نبوده مسؤولیت کیفری قابل تصور نیست. اما به دلیل اینکه خطر به وجود آمده و واکنش برای گریز از آن خارج از طبیعت رفتار و حالت معمول به شمار می‌رود؛ جبران خسارت به عنوان مسؤولیت مدنی مرتکب در می‌آید.

از نظر عوامل خارجی و محیطی، تعیین ضوابط رفتاری «بهنجار» با توجه به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فلسفه سیاسی یک جامعه معین، در نوسان است. افزون بر این، از نظر عوامل درونی انسان نیز، ضابطه منحصر به فرد و مشخصی برای تعیین «ناهنجاری» و توصیف آن وجود ندارد. بنابراین ضمانت اجرای مسؤولیت در برابر رفتار می‌تواند ناشی از قرارداد و توافق طرفین باشد. در این صورت در مرتبه نخست عوامل درونی و در مرتبه بعدی، عدم تضاد با معیارهای بیرونی در بهنجاری رفتار، ملاک عمل و تعیین مسؤولیت خواهد بود. در مقابل، در مسؤولیت‌های کیفری و یا مسؤولیت‌های مدنی خارج از قرارداد و یا ضوابط عمومی مسؤولیت‌های قراردادی، معیار خارجی در قالب قانون - به عنوان اراده جامعه و حکومت‌ها - مبنای تعیین مسؤولیت اشخاص خواهد بود.

بررسی رفتار افراد دچار هیجان و اختلال روانی در فقه امامیه رویکرد فروید و روانشناسان همسوی او، نشانگر خارج از اختیار بودن ارتکاب جرم است. این دیدگاه جبری گرایانه برخلاف رویکرد کلام شیعه و فقه امامیه است. چنانکه در باور فقها و متکلمان شیعه، آفرینش انسان با اعطای اختیار در انتخاب خوب و بد از سوی پروردگار همراه بوده و جبرگرایی مردود است. اراده خداوند بر مختار بودن انسان و اختیار انسان در تعیین سرنوشت، «امر بین الامرین» نامیده شده و منافاتی با یکدیگر ندارد. در قرآن، انسان، همان نفس اوست که تعبیری سه گانه دارد. نفس اماره، نفس لوامه و نفس مطمئنه. (۲۱)

اندیشمندان کلام اسلامی، به کارگیری دو واژه «نفس» و «روح» را در کنار یکدیگر، نشان از دو جنبه یک ذات انسانی می‌دانند. آنان با استفاده از روایت امام صادق (ع) با این مضمون: «خداوند روح کافر را بزرگ نمی‌دارد؛ اما ارواح مومنان را به خاطر گرمی بودن نفس، خون و جان آنان، گرمی می‌دارد.»، روح را مربوط به مرتبه پایین و مشترک بین کافر و مسلمان و نفس را مربوط به جنبه تکامل یافته و پرورش یافته آدمی می‌دانند. (۲۲)

آنچه از سوی روانشناسان تحت عنوان «نهاد» نامیده شده؛ در فقه اسلامی با عنوان «نفس اماره» نامگذاری شده است. چنانکه در قرآن آمده است: «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِنَّهَا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف: ۵۳) یعنی: «من هرگز خود را تبریئه نمی‌کنم. (چرا) که نفس سرکش به (امور) ناپسند، سخت دستور می‌دهد؛ مگر آنکه پروردگارم رحم کند. به درستی که پروردگارم بسیار آمرزنده مهربان است.» اما علی (ع) در توضیح

وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد به دلیل عدم تصریح قانونگذار به اقسام مجنون، می‌تواند مجنون ادواری را - حتی در حالت افاقه - دربرگیرد. از این رو، اگر شخصی مالی را با علم به حالات مجنون ادواری در زمان افاقه به او بسپارد و مجنون با بروز جنون در برهه ای از زمان آن را تلف نماید؛ مسؤولیتی متوجه مجنون ادواری نخواهد بود.

در خصوص معاملات هیجانی، در فقه و قانون ایران مشخصاً حکمی مقرر نشده است. از این رو با توجه به توصیفات روانشناسان و تطبیق آن با حالات اشخاص در حقوق مدنی و فقه می‌توان حکم معاملات و مسؤولیت‌های قراردادی و قهری این اشخاص را یافت. با توجه به اینکه هیجان در نظر روانشناسان حالاتی غیر طبیعی و واکنشی در برابر کنش محیطی است؛ می‌توان شرایط مسؤولیت مدنی این افراد را در ابعاد غیر معمول جستجو کرد. یکی از حالات هیجان؛ «اکراه» معرفی شده است. این حالت را می‌توان برای افراد در مواجهه با تهدیدات خارجی و برای حفظ منافع جانی و یا مالی خویش انجام می‌دهند منطبق دانست. از آنجایی که هیجان تشکیکی و درجه بندی شده است؛ می‌توان حالت خفیف آن را در حرکات اکراهی - مانند بیع اکراهی - و حالات شدید آن را مانند اقدامات الجائی دانست. به دلیل عدم خدشه بر عنصر قصد و اراده افراد هیجانی خفیف، می‌توان قرارداد را نافذ شناخت و تخطی از آن را موجب مسؤولیت دانست. اما در مواقع الجاء، به دلیل سرایت شدت هیجان به اراده و قصد شخص، اصولاً قراردادی به وقوع نپیوسته و به دلیل بطلان قرارداد؛ ضمانت اجرایی و مسؤولیتی در قبال نقض آن وجود ندارد. این در حالی است که در مسؤولیت قهری، به دلیل عدم تأثیر اراده و قصد اشخاص بر تحقق آن، هیجان نمی‌تواند رافع مسؤولیت گردد. همان گونه که شخص مجنون نیز در این مسأله دارای مسؤولیت جبران خسارات رفتار خویش است.

از بین حالات هیجانی، مواردی مانند اکراه و اضطراب از عناوین ثانوی در احکام شرعی به شمار می‌آید. چنانکه با پیدایش اکراه، حکم اولیه - شامل وجوب و یا حرمت - مرتفع شده و فراخور شرایط اکراهی در راستای دفع ضرر اقدام می‌شود. تنها امری در آن اکراه رافع ممنوعیت اولیه نیست، قتل می‌باشد. به سخن دیگر، اگر قاتل برای رفتار خود به اکراه استناد کند؛ دفاع وارد نبوده و محکوم به قصاص خواهد بود. اما در دیگر موارد کیفری، به دلیل موضوعیت قصد مجرمانه برای ایجاد مسؤولیت کیفری، می‌توان آن بخش از هیجاناتی را که در این عنصر مؤثر واقع شده را رافع مسؤولیت دانست. برای مثال، شخص مکروه به دلیل ارتکاب جرم در حالت غیر معمول و بدون قصد، می‌تواند فاقد مسؤولیت شناخته شود. همچنین شخصی که از شدت خوشحالی و هیجان ناشی از آن دست به ارتکاب جرمی، مانند تخریب وسیله متعلق به دیگری می‌زند به دلیل ارتکاب آن رفتار بدون قصد و تردید در سوء نیت خاص، نمی‌توان او را مسؤول کیفری شناخت.

قراردادی» برای مجنون پدید نیامده و از این رو مجنون نمی‌تواند دارای «مسؤولیت قراردادی» شناخته شود. **

با گذر از این مطلب، شخصی که در حال طبیعی است، به دلیل اختیار و اراده بر رفتار، موظف به رفتار در چارچوب مقررات است. عدم توجه به این موضوع مسؤولیت کیفری و یا مدنی را به دنبال خواهد داشت. اما در خصوص افراد دچار اختلال روانی، فقهای امامیه با اشاره به فقدان قصد در ارتکاب جرم، این افراد را فاقد مسؤولیت کیفری می‌دانند. قانونگذار ایران نیز در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی با پیروی از این دیدگاه، چنین مقرر می‌دارد: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسؤولیت کیفری ندارد.»

اما در مسأله مسؤولیت مدنی، ابعاد متعددی وجود دارد. صاحب جواهر، کلیه معاملات و تصرفات مالی افراد مجنون را فاقد منشأ اثر دانسته و تفاوتی میان مجنون ادواری و اطاقی قایل نیست و برای این دیدگاه ادعای اجماع نموده است.^۱ قانونگذار ایران نیز در ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی، به پیروی از این دیدگاه، مقرر می‌دارد که: «مجنون دایمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی‌تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولی یا قیم خود، لیکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می‌نماید، نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد.» این حکم برای حمایت از حقوق مجنون، اصطلاحاً به عنوان «حجر» شناخته شده است تا به دلیل عدم درک سود از زیان و بد از خوب برای این افراد؛ معاملات ضرری تحقق نیابد. مطابق این اصطلاح، افراد مجنون از هر گونه تصرف در دارایی و اموال منع می‌شوند. قانونگذار ایران نیز به پیروی از دیدگاه فقها، در ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان مجنون یا عدم رشد محجور نمود، مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.» به دنبال این امر، در ماده ۱۲۱۱ قانون یادشده، حکم جنون چنین توصیف می‌شود: «جنون به هر درجه‌ای که باشد موجب حجر است.»

در مسأله مسؤولیت قهری مجنون در برابر رفتار خود، دو موضوع درخور توجه است. اگر مجنون رفتاری زیان‌بار نسبت به اموال محترم دیگران انجام دهد، مسؤول جبران خسارت خواهد بود. در این خصوص ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود، ضامن است.» این حکم در راستای قاعده فقهی «احترام» تجلی می‌یابد. چنانکه اموال دیگران مورد احترام و حمایت قانون است و هر عملی که منتسب به انسان باشد، ضامن جبران خسارت خواهد بود. اما در جایی که شخص با رفتار خود، علیه دارایی‌اش اقدام کند؛ احترام و حمایت قانونی از اموال خود را از بین می‌برد. از این رو در ماده ۱۲۱۵ قانون یادشده می‌خوانیم: «هرگاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد، صغیر یا مجنون مسؤول ناقص و یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.» در اینکه مجنون شامل کدام نوع آن است، اطلاق

^۱ عبارت صاحب جواهر به عنوان مستندی برای بیان عدم تحقق زمینه مسؤولیت قراردادی مجنون است. <=** با توجه به سخن صاحب جواهر در مسأله اعتبار نداشتن قراردادهای منعقد از سوی مجنون، می‌توان گفت: منشأ و مبنای «مسؤولیت

نتیجه گیری

هیجان در علم روانشناسی، رفتاری است که از سوی انسان دارای سیستم عصبی مرکزی سالم و تحت شرایط و واکنش‌های محیطی و بیرونی بروز می‌کند. در فقه برای «هیجان» تعریف مشخصی ارائه نشده است. اما حکم وضعی مصادیقی از آن - همچون اضطراب یا اکراه - مورد بررسی قرار گرفته است.

در خصوص جنون، روانشناسان بر این باورند که لازمه آن، وجود معلولیت دایمی برای عملکرد سیستم مرکزی عصبی است. از این رو، برخلاف هیجان، جنون دارای منشأ درونی انسان است. از نظر فقهای متقدم، «جنون» به عنوان یک بیماری مشخص مورد شناسایی قرار داشت و بدین جهت اصطلاح «اختلال روانی» در آثار ایشان مسکوت مانده است. اگرچه محقق نراقی در رد انحصار جنون به یک بیماری خاص، «جنون» را معادل «اختلال روانی» قرار داده و بر لزوم به کارگیری ابزار سنجش کیفی به جای ابزار کمی - با محوریت نظریه متخصصان - در تعیین آن تأکید کرد؛ اما با تعریف ارائه شده از سوی روانشناسان در مورد «جنون» سازگار نشد. از نظر روانشناسان، جنون ادواری به دلیل فقدان وصف «دایمی بودن اختلال» نمی‌تواند جنون شناخته شود؛ بلکه به عنوان یک اختلال روانی مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو یکسان دانستن «جنون» با «اختلالات عصبی» در دیدگاه نراقی با اشکال اساسی روبه‌رو می‌شود.

اقسام «مسؤولیت» به اعتبار ضمانت اجرا عبارت است از: مسؤولیت کیفری و مسؤولیت مدنی. مسؤولیت مدنی به اعتبار منشأ پیدایش به دو بخش «قراردادی» و «غیرقراردادی» تقسیم می‌شود.

از نظر روانشناسان، خود و فرا خود ممکن است بر اثر عوامل محیطی و بیرونی، به خوب و بد تقسیم شود. از این رو عامل ارتکاب جرایم، خود و یا فراخود انسان‌هاست. در مقابل، از نظر اندیشمندان اسلامی، نهاد به دلیل تبعیت غرایز انسانی می‌تواند عامل گناه و جرم به شمار آید. آنان نهاد را معادل «نفس اماره» می‌دانند. آنچه را که اندیشمندان دینی از فراخود ارائه کرده‌اند با دیدگاه روانشناسان متفاوت است. از نظر فقها، فراخود به عنوان نفس لوامه، انسان را به خوبی‌ها رهنمود می‌کند ولی در رویکرد روانشناسی، این فراخود ممکن است بدی‌ها را به عنوان الگو معرفی دارد. در جمع‌بندی این دو دیدگاه به نظر می‌رسد که آن بخش از سازه روانی انسان که از عوامل محیطی، خانوادگی سرچشمه می‌گیرد در بخش «خود» جای دارد. فرا خود ماهیتی است و رای اثرپذیری از عوامل محیطی، خانوادگی و بیرونی. فرا خود مقوله‌ای تغییر ناپذیر و ثابت است و آنچه از محیط اثر می‌پذیرد متغیر و ناپایدار. نظر به اینکه اشخاص مجنون فاقد این قابلیت هستند، رفتار ناشی از عملکرد ناقص سیستم عصبی مرکز آنان موجب فقدان مسؤولیت کیفری است. در مسؤولیت مدنی نیز دو شکل قراردادی و غیرقراردادی وجود دارد. از آنجایی که مسؤولیت مدنی قراردادی بر اثر قرارداد صحیح شکل می‌گیرد؛ شخص دچار اختلال سیستم مرکزی عصبی نمی‌تواند منشأ آن را ایجاد کند و در نتیجه این افراد فاقد مسؤولیت مدنی از نوع قراردادی خواهند بود. اما در مسؤولیت مدنی غیرقراردادی به جهت عدم نقش اراده و سلامت سیستم مرکزی عصبی بر ایجاد مبنای آن و

لزوم احترام به جان و مال دیگران، مسؤولیت مدنی غیرقراردادی همچنان برای این افراد باقی خواهد بود.

در خصوص رفتارهای هیجانی، شخص ممکن است در حالت دفع خطر و اصطلاحاً شوک دچار واکنش عصبی و هورمونی شود و یا در حالت خوشحالی بالا، بر اثر تحریک عصبی و ترشحات هورمونی، به انجام حرکاتی نابهنجار دست بزند. بنابراین بین عوامل محیطی و درونی باید قایل به تمایز بود. مواردی مانند اضطراب و اکراه خارج از توان و اراده نوعی انسان بوده و از این رو مسؤولیت کیفری - بجز جنایت عمدی بر نفس - را از بین می‌برد. اما در دیگر موارد رفتار هیجانی، مانند خوشحال یا ناراحتی افراطی و نا موجه در دفع خطر - به دلیل امکان کنترل از طریق مهارت، تمرین و افزایش آگاهی افراد از پدیده‌های مجاور و قابلیت‌های بدنی و روانی، مسؤولیت کیفری از بین نمی‌رود. در واقع کیفر این افراد می‌تواند در بهبود شرایط فکری و ذهنی مؤثر بوده و گامی در کاهش رفتار پرخطر بشمار آید. در مسؤولیت مدنی نیز اگر هیجان در مرتبه خفیف باشد، تعهد و قرارداد معتبر بوده و بدین جهت «مسؤولیت مدنی قراردادی» پابرجاست. اما در هیجان شدید به دلیل فقدان اراده و قصد بر انجام امور مدنی، آن اقدامات باطل بوده و ضمانت اجرایی برای ناقض آن متصور نیست. در هر حال، شخص هیجانی در حالت شدت و ضعف آن، می‌تواند دارای مسؤولیت مدنی غیرقراردادی باشد؛ چرا که این مسؤولیت به دنبال اراده و قصد پدید نمی‌آید.

References

The Holy Quran

1. Anuri, Hassan and the group of writers (2012), *Sokhon's Big Dictionary*, second edition, Tehran, Sokhon Publications, (eight-volume series)
2. Moin, Mohammad (1386), *Farhang Farsi*, 4th edition, Tehran, Edna Publications (two-volume series.)
3. Najafi, Mohammad Hassan (1981), *Jawaharlal Kalam in the Explanation of Shariah al-Islam*, Beirut, Dar Ahya Al-Tarath al-Arabi.
4. Noel, Shi Hai (2008), *Fifty great thinkers of psychology*, first edition, translators: Zhaleh Afshari Monfared, Hamid Pariwi, Yaqoub Vakili, Tehran, Danje Publishing House.
5. Parsa, Mohammad (1390), *motivation and excitement*, 15th edition, Tehran, Payam Noor University Press.
6. Hali (researcher), Jafar bin Hassan (1409 AH), *Islamic Laws in Halal and Haram Matters*, Mohshi Seyyed Sadiq

16. Saisi, Ali Akbar (1342), Criminal Psychology, first edition, Tehran, Tehran University Press.
17. Freud, Sigmund (1357), the future of a thought, translated by Hashim Razi, Bicha, Tehran, Asia Publishing.
18. Kaynia, Mehdi (2018), Criminal Psychology, 8th edition, Tehran, Rushd publishing house.
19. Scharf, Richard (2018), theories of psychotherapy and counseling, 15th edition, translated by Mehrdad Firouzbakht, Tehran, Rasa publishing house.
20. Saatchi, Mahmoud (2012), theories of counseling and psychotherapy, 4th edition, Tehran, Ed.
21. Tabatabaei (Allameh), Seyyed Muhammad Hossein (1375), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, first edition, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiya.
22. Qomi, Ali bin Ibrahim (1376), Tafsir Qomi, researched by Seyyed Tayyeb Mousavi Jazayeri, Qom, Dar al-Kitab publishing house.
23. Sadouq (Sheikh), Mohammad Bin Ali Babouye (1376), Ayoun Akhbar Al-Reza, Bicha, Tehran, Nash Jahan.
- Hosseini Shirazi, 6th edition, Tehran, Esteghlal Publishing House.
7. Selar Dilmi, Hamzah bin Abdulaziz (1414), Al-Marasim al-Alawiyah fi al-ahkam al-nabwiyyah, research: Seyyed Mohsen Hosseini Amini, Bicha, Qom, World Assembly of Ahl al-Bayt (peace be upon them) - Deputy of Cultural Affairs.
8. Tusi (Sheikh al-Taifah), Muhammad ibn Hassan (1387), al-Mabusut fi fiqh al-Umamiyah, corrected and suspended by: Seyyed Mohammad Taqi Kashfi, researcher: Mohammad Baqer Behboodi, Bicha, Tehran, al-Mortazawiyya school.
9. Mughnia, Mohammad Javad (1404 AH), Fiqh Ali Al-Mahabh al-5ma: Al-Jaafari-Al-Hanafi-Al-Maliki-Al-Shafi'i-Al-Hanbali, 8th edition, Beirut, Dar Al-Tayar Al-Jadid - Dar Al-Jawad.
10. Naraghi, Ahmad (1408 AH), Awaed al-Yam in the statement of rulings of al-Ahkam and ammunition of halal and haram issues, Bicha, Qom, Islamic Research Center of Baath Foundation.
11. Dodestan, Parirukh (1390), criminal psychology, 9th edition, Tehran, Publications of Organization for the Study and Compilation of Humanities Books of Universities (Samt.)
12. Ansari, Masoud and Taheri, Mohammad Ali (1384), Encyclopaedia of Private Laws, first edition, Tehran, Mihrab Fikar Publications.
13. El Winfrey, Thomas (2008), Theory of Criminology, first edition, translated by Seyed Reza Eftekhari, Azad University Press, Gonabad-Marandiz branch.
14. Karimi, Youssef (2018), Personality Psychology, twenty-fourth edition, Tehran, Payam Noor University Publishing.
15. Shultz, Doan and Allen Shultz, Sidney (2018), Personality Theories, 42nd edition, translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran, Ed.